



بررسی و تحلیل ساختارهای انسان‌گرایی در شخصیت‌های اساطیری فانتزی منظومه‌های حماسی بهمن‌نامه و فرامرزنامه منطبق با نظریه خودشکوفایی آبراهام مزلو

محسن آذرپیرا^۱، حمیدرضا اردستانی رستمی^۲، نصرالله امامی^۳، مسعود خردمندپور^۴

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دزفول، دانشگاه آزاد اسلامی، دزفول، ایران. mohsen.azar52@gmail.com
^۲ نویسنده مسئول) دکتری تخصصی، دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دزفول، دانشگاه آزاد اسلامی، دزفول، ایران. hardestani_r@yahoo.com
^۳ دکتری تخصصی، استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دزفول، دانشگاه آزاد اسلامی، دزفول، ایران. toghyani.shirin@gmail.com
^۴ دکتری تخصصی، استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دزفول، دانشگاه آزاد اسلامی، دزفول، ایران. Af116737@gmail.com

چکیده

منظومه حماسی بهمن‌نامه ایرانشاه‌بن‌ابی‌الخیر در سال ۱۳۷۳ با ویرایش رحیم عفیفی از سوی انتشارات علمی و فرهنگی منتشر گردید. منظومه حماسی فرامرزنامه نیز از سرایندگان ناشناس اواخر قرن پنجم نیز با کوشش ماریولین فان زوتفن و ابوالفضل خطیبی در سال ۱۳۹۴ به چاپ رسیده است. در این منظومه‌های حماسی، با افراد موفق زیادی با ویژگی‌های والای انسانی مواجه هستیم. از طرفی، ارج‌نهادن به شاخصه‌های مطلوب و مثبت انسانی، یکی از محورهای اصلی در مکتب روانشناسی انسان‌گرا است. بنابراین، می‌توان این شاخصه‌ها را در شخصیت‌های اساطیری مورد بررسی قرار داد. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی سعی دارد ساختارهای انسان‌گرایی در شخصیت‌های اساطیری فانتزی منظومه‌های حماسی بهمن‌نامه و فرامرزنامه منطبق با نظریه خودشکوفایی آبراهام مزلو را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. نتایج پژوهش که از بررسی منابع کتابخانه‌ای با تحلیل محتوا به دست آمده نشان می‌دهد که ویژگی‌های خاص و خارق‌العاده شخصیت‌های اصلی این دو اثر حماسی که با استعدادهای خدادادی به خودشکوفایی رسیده‌اند در ابعاد رفتاری، گفتاری و فکری، قابل مقایسه با «نظریه خودشکوفایی مزلو» می‌باشند.

اهداف پژوهش:

۱. بررسی و تحلیل ساختارهای انسان‌گرایی در شخصیت‌های اساطیری فانتزی منظومه‌های حماسی بهمن‌نامه و فرامرزنامه.

۲. بررسی و تحلیل ساختارهای انسان‌گرایی نظریه خودشکوفایی آبراهام مزلو منطبق با شخصیت‌های اساطیری فانتزی منظومه‌های حماسی بهمن‌نامه و فرامرزنامه.

سؤالات پژوهش:

۱. ساختارهای انسان‌گرایی در شخصیت‌های اساطیری فانتزی منظومه‌های حماسی بهمن‌نامه و فرامرزنامه کدامند؟

۲. کدام ساختارهای انسان‌گرایی نظریه خودشکوفایی آبراهام مزلو منطبق با شخصیت‌های اساطیری فانتزی منظومه‌های حماسی بهمن‌نامه و فرامرزنامه می‌باشند؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۴۵

دوره ۱۹

صفحه ۷ الی ۲۶

تاریخ ارسال مقاله: ۱۴۰۰/۰۸/۲۸

تاریخ داوری: ۱۴۰۰/۰۹/۲۶

تاریخ صدور پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۰۳/۰۱

کلمات کلیدی

حماسه، شخصیت اساطیری فانتزی، آبراهام مزلو، بهمن‌نامه، فرامرزنامه.

ارجاع به این مقاله

آذرپیرا، محسن، اردستانی رستمی، حمیدرضا، امامی، نصرالله، خردمندپور، مسعود. (۱۴۰۱). بررسی و تحلیل ساختارهای انسانی در شخصیت‌های اساطیری منظومه‌های حماسی بهمن‌نامه و فرامرزنامه منطبق
doi.org/10.22034/IAS.2022.315156.1805
dorl.net/dor/20.1001.11.735708.1401.19.45.22.6



[dx.doi.org/10.22034/IAS.2022.315156.1805](https://doi.org/10.22034/IAS.2022.315156.1805)



مقدمه

توجه به آثار ادبی قرن پنجم و ششم با دیدگاه نقد ادبی معاصر، باعث دقت پژوهشگران به هنر ترسیم ادبای فارسی و آگاهی یافتن از فخامت آثارشان می‌گردد. و به این قضیه آگاهند که زمینه نقد ادبی کنونی، جهان غرب است. در ادب فارسی، اصول و قواعدی ریشه دوانیده است که برخی از آن‌ها در ایام کنونی، در قالبی جدید و نو به ادب پژوهان دنیا ارائه می‌شود. به این خاطر ماندگارند؛ و نیز ارتباط ادبیات سنتی و مدرنیته برقرار می‌گردد. داستان‌های فانتزی یکی از نمونه‌های ادبیات کهن‌اند که در ادبیات نو نیز وجود دارند. داستان فانتزی، یک داستان خیال‌انگیز است که پای‌بند اصول خاص یک سبک نباشد و ناشی از تصورات نویسندگان و برای تفنن نوشته شده باشد، آهنگی بی‌قاعده و آزاد که مبین اوهام و تخیلات آهنگ‌ساز باشد. شعر حماسی به این دلیل از ارزشمندترین انواع سخن منظوم به حساب می‌آید که به‌منزله آینه‌ای است که تصویر بزرگی‌ها، منش‌های نیک، سنت‌ها و پایبندی‌های اخلاقی آن ملت‌ها را در آن‌ها می‌توان مشاهده کرد. موضوع این پژوهش به بررسی شخصیت‌های اساطیری فانتزی منظومه‌های حماسی: بهمن‌نامه و فرامرنامه بر اساس نظریه انسان‌شناسی آبراهام مزلو است

یکی از محورهای اصلی در مکتب انسان‌شناسی، ارج نهادن به شاخصه‌های مطلوب و مثبت انسانی است که وجه تمایز آن با مکاتب دیگر روانشناسی است. انسان‌گراها با تکیه بر شاخصه‌های مطلوب از پرداختن صرف به ضعف‌ها و کاستی‌های نوع بشر فاصله گرفته‌اند و چهارچوب‌هایی را برای انسان آرمانی و خودشکوفای برشمرده‌اند. در بررسی این دو منظومه به رفتار و فکر اساطیر فانتزی با به‌کارگیری نظریه خودشکوفایی مزلو این امکان را مهیا می‌کند تا با نگرشی روشمند و دور از نظر شخصی بازنمایی شود. هدف اصلی پژوهش حاضر این است که اندیشه‌های انسان‌گرایانه اساطیر فانتزی این دو منظومه با رویکرد نظریه خودشکوفایی مزلو بررسی و تحلیل شود. این پژوهش از آن روی اهمیت دارد که با تکیه بر پژوهش‌های میان رشته‌ای، به‌ویژه حماسه‌های ایرانی و روانشناسی، توجه به لایه‌های پنهان اندیشه و شخصیت‌های اسطوره‌ای چون بهمن، فرامرز، برزین آذر، جاماسب، زال و... واکاوی شود.

این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. برای گردآوری داده‌های مورد نیاز از منابع کتابخانه‌ای و مقالات پژوهشی استفاده شد. ابزار پژوهش نیز، فیش‌برداری و یادداشت‌نویسی بود. جامعه آماری، منظومه حماسی بهمن‌نامه ایرانشاه‌بن‌ابی‌الخیر می‌باشد که در سال ۱۳۷۳ با ویرایش رحیم عفیفی از سوی انتشارات علمی و فرهنگی منتشر گردیده است و همچنین منظومه حماسی فرامرنامه از سراینندگان ناشناس اواخر قرن پنجم با کوشش ماریولین فان زوتفن و ابوالفضل خطیبی در سال ۱۳۹۴ به چاپ رسیده است. تاکنون در هیچ پژوهشی به‌طور مستقل در خصوص شخصیت‌های اساطیری فانتزی در بهمن‌نامه و فرامرنامه از دریچه نظریه خودشکوفایی مزلو، تحقیق مستقلی صورت نگرفته است. از این‌رو، تحقیق حاضر برای نخستین بار به این موضوع می‌پردازد. با این حال، در چند پژوهش به بررسی نظریه مزلو در شخصیت‌های متفاوت پرداخته‌اند. اشرف‌زاده و عباسی (۱۳۹۷) به بررسی شخصیت‌های منظومه‌های حماسی بهمن‌نامه، کورش‌نامه، فرامرنامه و گرشاسب‌نامه براساس نظریات انسان‌شناسی کارل راجرز و آبراهام مزلو

پرداخته‌اند که از منظر این دو نظریه، به مقایسهٔ چهار شخصیت اصلی منظومه‌ها پرداخته‌اند. در این پژوهش، شخصیت‌های بارز این منظومه‌های حماسی در بیشتر موارد با الگوهای «خودشکوفایی» آبراهام مزلو و «کارکرد کامل» کارل راجرز مطابقت دارند. محمدی آشنانی و هم‌تیمان نجف‌آبادی (۱۳۹۶) به بررسی تطبیقی دیدگاه قرآن کریم و روانشناسی انسان‌گرا با تأکید بر مدل انسان خودشکوفای «آبراهام مزلو» پرداخته‌اند. هرم نیازهای آبراهام مزلو، تنها با توجه به زندگی محدود دنیوی انسان و جنبه مادی او تدوین شده و به زندگی اخروی و حیات جاودانی و جنبه متعالی او، به‌طور کامل بی‌اعتنایی شده است؛ درحالی‌که قرآن کریم، بحث نیازمندی انسان را با توجه به همه عوامل قبل از دنیا، زندگی دنیوی و حیات اخروی انسان تدوین و جنبه متعالی او را مورد عنایت ویژه و خاص قرار داده است. نتیجه پژوهش حاضر، از این نظر که به جنبه‌های مادی شخصیت‌های حماسی بهمن نامه و فرامرزنانه پرداخته است با مدل مزلو همپوشانی و با جنبه‌های مادی مورد نظر قرآن تطبیق کامل دارد اما با جنبه‌های معنوی قرآن کریم هم‌خوانی ندارد. ستاری و همکاران (۱۳۹۳) به بررسی شخصیت رستم براساس داستان رستم و اسفندیار در شاهنامه و نظریهٔ «خودشکوفایی» آبراهام مزلو پرداخته است. از نگاه ستاری و همکارانش، ویژگی‌هایی ارائه می‌شود که در مورد بیشتر افراد موفق مصداق دارد که رستم یکی از موفق‌ترین و کامیاب‌ترین شخصیت‌های شاهنامه است و عناصر اصلی ویژهٔ افراد خودشکوفای مزلو در اندیشه‌ها، رفتار و گفتار وی قابل‌بازبایی است و همچنین او در مقایسه با دیگر شخصیت‌های شاهنامه استقلال خود را نسبت به جامعهٔ خویش حفظ می‌کند. در پژوهش حاضر، با تطبیق مدل خودشکوفایی آبراهام مزلو با دو اثر حماسی بهمن‌نامه و فرامرزنانه تا حدود زیادی ویژگی‌های رستم را می‌توان با بهمن، فرامرز، زال و بانو گسبسپ، مقایسه و تطبیق داد.

نوروزی و همکاران (۱۳۹۱) به بررسی شخصیت بهرام در هفت‌پیکر با توجه به نظریهٔ خودشکوفایی مزلو پرداخته‌اند. براساس این پژوهش، تفکر نظامی بیان‌کنندهٔ کمال، تعالی و خودشکوفایی شخصیت‌های داستان، مخصوصاً بهرام‌گور است. اما نه کمالی پر رنج؛ بلکه تجربه‌ای همراه با شادی و امیدواری با توجه به جسم و روح و در دو بُعد مادی و معنوی که از این نظر با نظریه شخصیتی مزلو کاملاً سازگار است. اما در بهمن‌نامه و فرامرزنانه قهرمانان اصلی برای رسیدن به کمال و تعالی دنیوی، مسیر تعالی را با رنج سپری می‌کنند و به هدف که امید و موفقیت است، می‌رسند. شخصیت‌های حماسی پژوهش حاضر با شخصیت بهرام دارای هدفی یکسان اما مسیری متفاوت برای رسیدن به آن تجربه کرده‌اند.

۱. عناصر داستان

عناصر داستان، اجزای بنیادین تشکیل‌دهندهٔ داستان هستند که نقد همیشه همراه با پیگیری این عناصر است که هویت می‌یابد. اما مهم‌ترین عناصر داستان عبارتند از: الف) شخصیت و قهرمان: قهرمانان و شخصیت‌های داستان کسانی هستند که با رفتارها و گفتارهای خود داستان را به‌وجود می‌آورند. این شخصیت‌ها گاهی ثابت و بدون تغییرند. ب) راوی داستان یا زاویه دید: معمول‌ترین شیوهٔ روایت داستان استفاده از اول شخص (من) و سوم شخص (او) است. ج)

هسته یا طرح داستان: پیوستگی منظم اعمال و حوادث داستان که مبتنی بر رابطه علت و معلولی است. (د) درون‌مایه: فکر اصلی و مسلط بر هر اثر است. (ه) لحن: لحن ایجاد فضا در کلام است که با سبک ارتباطی نزدیکی دارد. شخصیت‌ها را از طریق لحن آن‌ها می‌شناسیم.

۲. دیدگاه‌های متفاوت درباره شخصیت

برای نوشتن هر اثر داستانی با هویت انسانی یا حیوانی، شخصیت، عنصری لازم و ضروری است. اگر شخصیت نباشد، داستانی حادث نخواهد شد. شخصیت و طرح یا پی‌رنگ، اساسی‌ترین عناصر داستانی هستند که نویسنده یا شاعر باید به آن‌ها اقبال خاص داشته باشد. «شخصیت‌ها را باید پایه‌هایی دانست که ساختمان یک اثر بر روی آن ساخته می‌شود. هر قدر این پایه‌ها با استحکام‌تر باشند، بنا محکم‌تر و پایدارتر و از گزند زمانه مصون‌تر خواهند ماند» (دقیقیان، ۱۳۷۱: ۱۷). عبدالهیان در مورد شخصیت‌های داستانی می‌گوید: اشخاص داستان که تقریباً همه‌کاره داستان هستند و عمل با وجود آن‌ها به وجود می‌آید. فضا، مکان و زمان به سبب بودن و فعالیت آن‌ها مفهوم پیدا می‌کند (عبدالهیان، ۱۳۸۰: ۳۲). از دیدگاه گوردون آلپورت: «شخصیت سازمان‌پویایی از سیستم‌های روانی تنی فرد است که رفتارها و افکار خاص او را تعریف می‌کند» (راس، ۱۳۷۳: ۱۸). مان از جنبه دیگر می‌نگرد و می‌گوید: «شخصیت هر فرد همان الگوی کلی یا همسازی ساختمان بدنی، رفتار، علایق، استعدادها، توانایی‌ها، گرایش‌ها و صفات دیگر اوست» (کریمی، ۱۳۷۸: ۷). براهنی در خصوص شخصیت استدلال می‌گوید: «شبه شخصی است تقلید شده از اجتماع که بینش جهانی نویسنده بدان فردیت و تشخیص بخشیده است» (براهنی، ۱۳۶۲: ۲۴۵). «کاراکتر عبارت است از مجموعه گرایش و تمایلات و عادات فردی، یعنی مجموعه کیفیات مادی و معنوی و اخلاقی که حاصل عمر مشترک طبیعت انسانی و اختصاصات موروثی و طبیعی اکتسابی است و در اعمال و رفتار و گفتار و افکار فرد جلوه می‌کند و وی را از دیگر افراد متمایز می‌سازد» (یونسی، ۱۳۸۳: ۲۷۵).

۳. آبراهام مزلو

مزلو در سال ۱۹۰۸ در یک محله فقیرنشین شهر بروکلین واقع در ایالت نیویورک متولد شد. او بزرگ‌ترین فرزند خانواده بود و شش خواهر و برادر دیگر داشت. با اینکه والدین او از مهاجرین یهودی تبار روسی و بی‌سواد بودند، پدرش تاجر موفقی شد. خیلی مشتاق بود که فرزند خجالتی ولی فوق‌العاده با هوشش، حقوقدان شود. آبراهام ابتدا در یک کالج در نیویورک مشغول تحصیل حقوق شد ولی در سال ۱۹۲۸ به دانشگاه ویسکانسین رفت. در آنجا بود که به علم روانشناسی علاقه‌مند شد و کارش را با محقق مشهور، هری هارلو، آغاز کرد. در سال ۱۹۳۴ مزلو در رشته روانشناسی دکترای گرفت. مزلو الگویی از انسان کامل را ارائه می‌کند که «انسان خواستار تحقق خود» یا «انسان خودشکوفای» نامیده می‌شود. روانشناسان دیگر نیز این مفهوم را با اصطلاحات دیگر بیان کرده‌اند؛ مثلاً آلپورت انسان کامل را «شخصیت بالغ» و اریک فروم آن را «شخصیت دارای جهت‌گیری بارور» نام می‌نهند. مزلو واژه «شکوفای» را به جای واژه «شکفته»

برای شخصیت متعالی به کار می‌برد؛ زیرا بر این باور است که در خود شکوفایی فرایند بالیدن یا رشد در کار است نه حالت نهایی قابل حصول (نوردبای و هال، ۱۳۶۹: ۱۶۵).

۴. نظریه خودشکوفایی آبراهام مزلو

آبراهام مزلو روانشناس برجسته معاصر، با دیدگاهی مثبت و خوش‌بینانه، نظریه‌ای را مطرح کرد. او معتقد است که انسان باید در ابتدا نیازهای فیزیولوژیک، ایمنی، احترام و عشق را در خود برطرف کند تا به مرحله تحقق خود برسد. وی برای این افراد ویژگی‌هایی را نیز ذکر می‌کند. وی یکی از مؤسسان و شاید پرنفوذترین روانشناسان انسان‌گرا در زمان معاصر است. نظریه انسان‌گرایی او بر کل وجود و ویژه‌بودن شخصیت هر فرد، ارزش‌ها و معیارهای انسانی و ظرفیت او برای خودکفایی، رشد، خلاقیت، خودشکوفایی و گرایش به سالم بودن تکیه می‌کند. او می‌نویسد: «هیچ‌گاه نمی‌توانیم زندگی بشر را به‌درستی بشناسیم، مگر این که از بالاترین و والاترین آرزوهایش آگاه باشیم». رشد و خودشکوفایی، کوشش برای دستیابی به سلامت نفس، تلاش جهت شناخت هویت و موجودیت خود، قبول مسؤلیت و خودکفایی و میل به تعالی و انسان شدن را باید به‌عنوان انگیزه‌های بسیار متداول و حتی جهان‌شمول بشر در نظر بگیریم» (شاملو، ۱۳۷۷: ۱۱۱/۱۱۲). مزلو نسبت به بشر خوش‌بین است؛ به همین دلیل با مطالعه صرف افراد نابهنجار مخالف است. او در تحقیقات خود، افراد بهنجاری که شخصیت آن‌ها شکفتگی نسبتاً کامل پیدا کرده‌است، یعنی استعدادها و توانایی‌های بالقوه آنان، بالفعل شده را مورد مطالعه قرار داده است (سیاسی، ۱۳۷۱: ۲۴۱ / ۲۴۲).

مزلو به‌منظور ابهام‌زدایی از مفهوم خودشکوفایی بسیار علاقه‌مند بود به همه نشان بدهد که فرد خودشکوفی لحظه به لحظه چه احساساتی دارد. از نظر او خودشکوفایی فقط یک لحظه عالی مانند یک تجربه مذهبی نیست بلکه شامل موارد زیر می‌شود:

(۱) تجربه غرق‌شدن در کاری که انجام می‌دهیم؛ (۲) مشغول‌شدن به کاری که باعث شود ماسک‌ها، ژست‌ها و خجالت‌هایمان را کنار بگذاریم؛ (۳) زندگی را سراسر انتخاب دانستن؛ (۴) آگاه‌بودن از اینکه خودمان از یک شخصیت مستقل برخوردار هستیم؛ (۵) صداقت‌داشتن و در نتیجه پذیرفتن مسئولیت افکار و احساساتی که داریم؛ (۶) تمایل به «نه» گفتن؛ تمایل به سخت کارکردن و تلاش برای استفاده از قابلیت‌ها؛ (۷) تمایل به دیدن بهترین ویژگی‌های دیگران (مزلو، ۱۳۷۲: ۲۱۶). وی در راستای تعیین مراحل رشد و روند تکامل نیازها، سلسله مراتب پنجگانه‌ای برای نیازهای آدمی در نظر می‌گیرد که به شکل هرم، می‌توان نیازهای زیستی و جسمانی را در پایین و نیاز به خودشکوفایی را در بالای آن قرار داد. این مراتب دربرگیرنده امنیت، تعلق، عشق و احترام است (همان، ۸۴ / ۷۰).

۵. نیازهای شخصیتی از نظر مزلو

۱- نیازهای فیزیولوژیکی: نیازهای زیستی، اولین سازندگان سلسله‌مراتب هستند و زمانی که ارضا گردند، بیشترین تأثیر را بر رفتار فرد دارند؛

۲- نیازهای امنیتی؛ مثل: نیاز به حفاظت از خود و دیگران در هر زمان را شامل می‌شود؛

۳- نیازهای مربوط به احساس مالکیت، عشق، محبت، دوست داشته‌شدن و تعلق؛

۴- نیازهای مربوط به عزت نفس؛ مثل: شایستگی، تأیید، احترام و...؛

۵- خودشکوفایی: یعنی شکوفاکردن تمامی استعدادهای پنهان آدمی؛ حال این استعدادها هرچه می‌خواهد باشد (پارسا، ۱۳۸۸: ۳۲).

به نظر می‌رسد طرحی که فردوسی از رستم در شاهنامه ارائه می‌دهد، طرح انسانی تعالی یافته و مطابق با الگوهای گفته شده است. هرچند زندگی رستم آمیخته به افسانه‌های زیادی است اما رستم هرگز از یک انسان عادی و خاکی فراتر نمی‌رود؛ در عین خارق‌العاده‌بودن انسان است و بیشتر پیشامدهای زندگی او را می‌توانیم با منطق خاکی خود توجیه کنیم (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۵: ۲۵۲). «او در حالی که مبرا از ضعف‌های انسانی نیست، تمام صفات یک مرد آرمانی را در خود دارد. در طی عمری دراز از تمام مواهب زندگی بهره می‌گیرد؛ هم بر نیروی بدنی خود تکیه دارد، هم بر نیروی معنوی خود. هم سربلند زندگی می‌کند هم کامیاب. تا آنجا که بشر خاکی بتواند به طبیعت قهار مسلط شود، او تسلط دارد. در این حال چون انسان است سرنوشت او جدا از سرنوشت انسان‌ها یعنی عاری از بعضی ناکامی‌ها نیست» (همان، ۲۵۸). این طرح شخصیتی که فردوسی از رستم را در شاهنامه به نمایش گذاشته است می‌توان این الگو را با بهمن و فرامرز و دیگر پهلوانان بهمن‌نامه و فرامرزنامه تطبیق داد؛ زیرا این پهلوانان مانند رستم انسان و دارای موفقیت‌ها و ناکامی‌هایی هستند و با علم از این واقعیت می‌توان آن‌ها را مورد نقد و بررسی با این نظریه (مزلو) تطبیق داد.

۶. بهمن‌نامه و فرامرزنامه

بهمن‌نامه داستان زندگی بهمن پسر اسفندیار پادشاه کیانی و ستیزه‌جویی‌های او با خاندان رستم زال است. بهمن که قهرمان این داستان است، در نوشته‌های باستانی و تاریخی دارای شخصیتی خاص است. در این اثر، وی پایان‌دهنده دوران پهلوانی و آغازگر دوره تاریخی است. کارهای او در بهمن‌نامه مربوط به دوره پهلوانی است. بهمن‌نامه دارای چهار بخش است: بخش نخست داستان را دهقان موبدنژاد آغاز می‌کند و نظری گذرا از کیومرث تا کاووس می‌افکند. بخش دوم: با آراستن سپاه برای ستیزه با فرامرز و زال آغاز می‌شود و با گرفتاری زال و کشته‌شدن فرامرز و نابودی سیستان و غارت گنج‌های زال و فرار افراد خانواده به کشمیر به پایان می‌رسد. بخش سوم: شامل ماجرای فرار دختران رستم و کسان وی به کشمیر و تعقیب آن‌ها به وسیله بهمن و نیز بازدید بهمن از دخمه پهلوانان و تجدید بنای سیستان می‌شود. بخش چهارم: بیشتر از برزین‌آذر و ستیزه او با بهمن که سرانجام به صلح و آشتی انجامیده می‌شود، سخن رفته است (بهمن‌نامه، ۱۳۷۰: ۱۱۷/۲۰).

سراینده این منظومه به گفته صاحب مجمل‌التواریخ ایرانشاه‌بن‌ابی‌الخیر است. وی در این باره می‌گوید: «اندر عهد دارا، در این روزگار زال بمرد؛ هیچ کتاب این ذکر نیافتم مگر در بهمن‌نامه، آن نسخه که حکیم ایرانشاه (ایرانشاه) ابن ابی‌الخیر نظر کرده است» (صفا، ۱۳۸۷: ۲۸۹).

فرامرنامه منظومه‌های حماسی است در شرح زندگانی ماجراها و جنگ‌های فرامرز پسر رستم به پیروی از شاهنامه فردوسی سروده شده است. این منظومه از دو نظر اهمیت دارد؛ یکی به لحاظ زبانی که از منابع مهم بازمانده از قرن پنجم و ششم هجری و دیگری به لحاظ محتوایی انبوهی از روایات حماسی کهن مربوط به خاندان رستم را در خود جای داده است. فرامرنامه براساس متن منصوری به همین نام که از وجود آن در قرن پنجم آگاهی داریم سروده شده است. این متن منشور به‌نوبه خود از روی متن پهلوی ترجمه شده است (فرامرنامه، ۱۳۹۴: ۲۴). از ناظم کتاب فرامرنامه فعلاً هیچ‌گونه اطلاعی در دست نیست (صفا، ۱۳۸۷: ۲۹۶).

۷. تطبیق شخصیت‌های اساطیری فانتزی بهمن‌نامه و فرامرنامه با پله‌های هرم نیازهای آبراهام مزلو

۷.۱. خودشکوفایی و ویژگی‌های افراد خودشکوفا

خودشکوفایی به این معناست که فرد به بالاترین ظرفیت ممکن درونی‌اش دست یابد. یعنی حداکثر تحقق استعدادها، امکانات و توانایی‌ها برای فرد اتفاق بیفتد و منجر به رضایت خاطر و خشنودی او گردد. از این طریق است که فرد با افزایش تنش، سعی در شناخت خود و محیط؛ و غنی‌تر کردن زندگیش را دارد. بنابراین رسیدن به این سطح، مستلزم آن است که فرد تحت تأثیر قید و بندهای خودش و جامعه نباشد، از نقاط قوت و ضعف خود، آگاه باشد و با شناخت واقع‌بینانه‌ای که از خودش دارد به شکوفایی استعدادهای درونی‌اش پردازد و زندگیش را غنی‌تر کند. در این صورت است که می‌تواند بی‌قرار و ناکام نباشد و به آرامش برسد.

در پله پنجم هرم مزلو، خودشکوفایی جای دارد که در واقع بالاترین سطح هرم است و به‌خوبی این را نشان می‌دهد که قهرمان بیشتر دیگر خواهند تا خودخواه، دیگر اندیشند تا خوداندیش. آن‌ها عموماً برای خودشان مشکل به شمار نمی‌آیند و در کل، توجه زیادی به خودشان ندارند (مزلو، ۱۳۷۲: ۲۲۴). در این ابیات برزین آذر قهرمان اسطوره‌ای بدون ترس و آگاهی از اینکه این استعداد در خود پرورنده است. برای نجات دیگران، خود و زندگی را فدای دیگران می‌کند. بوراسپ پرده از رازی که باعث شده مردم و دخترش از آن در عذاب باشند، بردارد و برزین‌آذر با کمال میل و عشق به دختر بوراسپ تن به خطر می‌دهد و در کوه به جستجو می‌پردازد؛ از جای اژدها آگاه می‌گردد و به نبرد با آن هیولای دژخیم می‌پردازد و او را نابود می‌سازد.

چنان کز دلیران گه کین سزد

چو برزین چنان دید یک نعره زد

به مغز اندرش تیزتر گشت هوش

چو آواز برزینش آمد به گوش

کمان را به زه کرد پُردل سوار

بدیدش برون تاخت و آمد ز غار

بپیوست برشست تیـر خـدنگ	چو آن اژدها اندر آمد به تنگ
چو با شست سوفار شد زور باز	نشست اژدها را به دیده فراز
ز پرتاب بر دیده آمدش راست	ز درد اژدها خویشتن کرد کاست
خدنگی دگرباره پیوند کرد	چنان جانور را چنیـن بند کرد
چو چرم گوزنان رسیدن به گوش	تو گفـتی کـز آن اژدها رفت هوش
زدش بر دگر دیده و کرد کور	ز درد دو چشمش ز تن رفت زور
یکی ازدها برکشید از نیام	که تازی همی خواند آنرا حسام
خُورش داد از خون و خونخواررفت	همانگه سرش را از تن برگرفت

(بهمن نامه، ۱۳۷۰: ۵۲۵)

۷،۱،۲. بهمن و اعتماد به نفس

بهمن برای رسیدن به دخمه رستم و نیاکان او و ویران نمودن دخمه، مراحل سختی با تحمل رنج زیاد اما تقریباً آرام و بدون خونریزی با موفقیت طی می‌کند و این نشان از اوج خودشکوفایی و اعتمادبه‌نفس اوست که تن به این کار می‌دهد. هفت‌خان بهمن به این‌گونه است. (۱) کوه بلور که با انعکاس پرتو خورشید حتی پرنندگان را هم می‌سوزاند؛ (۲) کوه زنبوران؛ (۳) دریای ژرف موج خیز و پر از مار و ماهی و نهنگ؛ (۴) کوه سگساران؛ (۵) کوه جادوگران؛ (۶) جزیره دوال (پایان؛ ۷) جزیره گلیم‌گوشان (بهمن‌نامه، ۱۳۷۰: ۴۱۰/۴۱۲، ابیات ۶۹۳۴/۶۹۷۹) و با اینکه بهمن برای نجات مردم از دست اژدهای اطراف دیر گچین خود را فدا می‌کند هرچند توسط این پتیاره کشته می‌شود اما فداکاریش قابل تحسین است و مصداق خود شکوفایی مزلو می‌باشد.

بکاریم هر سال تخمی ز نو	نبینیم شاخی به گاه درو
به گاه درودن یکی اژدها	بیاید کند دشت ما بی بها
بسوزد همه دشت زآن سان به دم	که نه سبزه ماند زمین را نه نم
اگر سال دیگر همینست و بس	نماند ز ما زنده خود هیچ کس
مگر شاه ایران دهد دادمان	وگر نه کُند یکسر آزادمان
ز گفتارشان تنگدل گشت شاه	همانگه فرود آمد آن جایگاه

(همان، ۵۹۶ - ۵۹۷)

۷.۱.۳. جاماسب، هدایت‌گر دیگرخواه

جاماسب یکی دیگر از اساطیر فانتزی بهمن‌نامه و حماسه ایران است که با ویژگی‌های خاص و با ویژگی انسان کامل به هدایت‌گری و راهنمایی بهمن می‌پردازد، کشوری با ثبات داشته باشد. در ابیات زیر این بزرگی مشخص است که جاماسب در تحویل زال بهمن را به استا و زند سخت سوگند می‌دهد.

اگر زال خواهی کت آید بدست	یکی سخت پیمان بیایدت بست
که آن پیلتن را نریزی تو خون	نباشی کسی را به خون رهنمون
ز سوگند چون شاه چاره ندید	ز فرمان دانا گدازه ندید
بیاورد داننده استا و زند	به سوگند مر شاه را کرد بند
وزان پس که مر شاه را پند داد	مر او را یکی سخت سوگند داد

(همان، ۳۱۸).

۷.۱.۴. فرامرز و مسئولیت‌پذیری و فداکاری

در فرامرنامه، فرامرز جوانی بی‌همتا که در اوج جوانی، پهلوانی با تجربه، خیال‌انگیز و با اعمال خارق‌العاده بود، مواجه هستیم که برای کشورگشایی و مأموریتی که به عهده‌اش گذاشتند. سختی‌های زیادی متحمل می‌شود و روی زمین را با رزم و بزم سپری نمود ولی خم به ابرو نمی‌آورد. در حقیقت همان سخن مزلوسست که می‌گوید: برای خود نیستند بلکه برای دیگران بذل جان می‌کنند. «خودشکوفایان احساس می‌کنند که در زندگی خود مأموریتی دارند؛ یعنی کاری بیرون از خود و ورای خود در پیش دارند که بیشتر انرژی خود را صرف آن می‌کنند و بیشتر تلاش خود را به آن اختصاص می‌دهند» (کریمی، ۱۳۷۸: ۱۶۲).

جوان دلاور زبان برگشاد	همی کرد کردار هر گونه یاد
ز هر چیز کو را به سر برگذشت	چو درکوه و دریا چه هامون ودشت
دلاور همی گفت و شاه جهان	بزرگان ایران و فرخ مهان،
شگفتی فرومانده از کار او	همان مردی و رای و کردار او
که زین سان جوانی بدین روزگار	که سالش ز چل نگذرد روزگار

(فرامرزنامه، ۱۳۹۴: ۳۶۴).

درواقع، تمام حوادثی که برای فرامرز رخ می‌دهد و در سطر سطر داستان، خصایص دیگرخواهی را در فرامرز و دیگر سرداران فرامرزنامه می‌بینیم. به این معنا که زندگی فرامرز و یاران یاری‌گرش، صرفاً وقف دیگران می‌شود. در هفت‌خانی را که فرامرز پشت سر می‌گذارد. دیو سیاه خود را وقف عبور فرامرز از مراحل که فرطورتوش در مسیر رسیدن وی به عشق «آرزوی» قرار داده‌است، می‌کند. در حقیقت این کار دیو سیاه، مؤید در خدمت دیگران بودن و به خویش نپرداختن و مصداق خودشکوفایی مزلوس است.

به روز سفید و شب لاجورد

سیه دیو برجست و سوگند خورد

به شمشیر و گرز به خورشید و ماه

به مردی و گردی و تخت و کلاه

ازین گفت با من تو دل بد مکن

که من از ره داد گویم سخن

(همان، ۲۹۶)

۷.۲. عزت نفس

بعد از خودشکوفایی که در اوج هرم قرار گرفته، عزت‌نفس یا نیاز به احترام، دومین سطح از نیازها در این سلسله مراتب است. همه افراد جامعه به ارزش‌یابی ثابت و استوار و به‌طور معمول عالی از خودشان که احترام به خود یا عزت‌نفس است نیاز دارند. بنابراین، این نیازها را می‌توان در دو مجموعه فرعی طبقه‌بندی کرد: اولین مجموعه فرعی عبارت است از: تمایل به قدرت، موفقیت، کفایت، سیادت، شایستگی، اعتماد در رویارویی با جهان، استقلال و آزادی. دوم اینکه در ماجیزی هست که می‌توانیم آن را تمایل به اعتبار و حیثیت، مقام، شهرت، افتخار، برتری، معروفیت، توجه و اهمیت و حرمت یا تحسین بنامیم (مزلو، ۱۳۷۲: ۸۲). مزلو در مورد پیامدهای عدم ارضای این سطح از نیازهای پنجگانه می‌نویسد: بی‌اعتنایی به این نیازها موجب احساساتی از قبیل حقارت، ضعف و درماندگی می‌شود که این احساسات نیز خود به‌وجود آوردند دل‌سردی و یأس اساسی خواهد شد و یا اینکه گرایش‌های روانی نژندی یا جبرانی را به‌وجود خواهد آورد. وی به نتایج ارضا این سطح از نیازهای آدمی اشاره کرده و اظهار می‌دارد: ارضای نیاز به عزت‌نفس به احساساتی از قبیل اعتماد به نفس، ارزش، قدرت، لیاقت و کفایت، مفید و مثمر بودن در جهان، منتهی می‌شود. احساسات اتکا به خود، احترام به خود، حرمت به نفس، اطمینان و اعتماد به خود، احساس توانایی توفیق، شایستگی، موفقیت، قدرت نفس، شایستگی احترام، قدرت رهبری و استقلال از نتایج مثبت ارضای نیاز به عزت‌نفس می‌باشند (شولتس، ۱۳۶۹: ۱۱۸).

مزلو سالم‌ترین و ثابت‌ترین حرمت به نفس را مبتنی به احترام استحقاقی از سوی دیگران و نه شهرت ظاهری و تمجید بی‌مورد دانسته است. در بهمن‌نامه، نزد بهمن و پهلوانان عزت‌نفس مورد نظر مزلو بسامد نسبتاً خوبی دارد؛ از جمله:

جاماسب فرزانه به بهمن پند می‌دهد که از انتقام خون پدر از خاندان رستم درگذرد، یا بهمن زمانی که بر لؤلؤ بعد از خیانتش پیروز می‌شود، کتایون را کشته و به دست لاشخوران می‌سپارد اما لؤلؤ را آزاد و از کشور اخراج می‌کند. همچنین زمانی که زال را اسیر و زندانی می‌کند با داریت جاماسب از سر تقصیراتش می‌گذرد او را آزاد می‌سازد و به احترام او سیستانی آباد بنا می‌نماید و زال و خاندانش را در آن سکنی می‌دهد. همچنین بانو گشسب بعد از گرفتار کردن نوۀ جاماسب او را تحویل زال داده و زال به احترام جاماسب فرزانه، با احترام او را آزاد می‌نماید.

۷.۲.۱. جاماسب و نژادمندی

یکی از ویژگی‌های جاماسب، فرزانه اساطیری، احترام به اصالت و نژاد دیگران است و بهمن را پند می‌دهد که زال را خوار مشمار زیرا این شخص، بزرگ و نژاده است و احترام به او، پسندیده است.

مربین زال را خوار مایه مدار	بدو گفت فرزانه کای شهریار
گزیبن بزرگان و پشت گوان	که دریای تند است و کوه روان
بگرداند اندیشه و رنج از اوی	اگر شاه ببیذیرد این گنج از اوی
چه نزدیک یزدان چه پیش مهان	پسندیده باشد به هر دو جهان

(بهمن نامه، ۱۳۷۰: ۱۹۷ - ۱۹۶)

۷.۲.۲. بهمن و شایستگی و لیاقت

بهمن لؤلؤ را بعد از اسارت به‌گفته دانای ایرانبان، آزاد می‌کند و او را ره توشه می‌دهد و از مرز کشور خارج می‌کند. این توانایی و شایستگی است که بهمن را به چنین تصمیمی وادار می‌کند که بهمن در خود دارد.

نکردست بر نیکویی کس زیان	مرا گفت دانای ایرانیان
هم از بهر ره چیز دادش بسی	به گردانش بخشید و کردش گسی
سزای تو آنکت برانم ز پیش	گزنده سگی بودی ای زشت کیش
نخواهم که باشی تو ای مرد شوم	برو تیز و نیز اندرین مرزو بوم

(همان، ۱۸۰).

بعد از این که بهمن از دخمۀ سام سیستان آمد، به شاس دستور داد که همه زندانی‌ها را به نزد او بیاورد. همه مردم در انتظار کشتن آن‌ها بودند اما بهمن تیغ کین را به دست گرفت و به‌گونه‌ای رفتار کرد که قصد آن دارد دومان رستم

را بر باد دهد. اما به ناگهان زال را به آغوش می‌کشد، لباس بر تن او می‌پوشاند، دستور می‌دهد همه زندانیان بجز برزین‌آذر را آزاد کنند (همان، ۴۴۰-۴۴۹).

۷.۲.۳. بانوگشسب و ایثار و احترام

بانوگشسب نوهٔ جاماسب فرزانه را به اسارت می‌گیرد و با احترام به زال می‌سپارد. زال نیز او را آزاد می‌کند که بانوگشسب هیچ اعتراضی نمی‌کند.

کنون مر تو را زینهار است و رو	که از مادر امروز زادی به نو
گرانمایه اسبی بدو داد به سـاز	فرستاد نزدیک فرزانه سـاز
فرستاد با او سواری بـه راه	بدان تا که دارد ز لشکر نگاه

(همان، ۲۴۸).

میزان رضایت از خود یا ارزشی که انسان برای خود قائل است، اهمیت بسیار زیادی در رفتار درونی فرد دارد؛ بیشتر صاحب‌نظران برخورداری از عزت‌نفس را به‌عنوان عامل مرکزی و اساسی در سازگاری عاطفی - اجتماعی افراد می‌دانند. نیاز فرد به احترام، عشق و با ارزش‌بودن از جانب دیگران، نیاز آموختنی است و جزء خودپنداری می‌باشد و با قسمت اعظمی از تجارب فرد همراه است. اما عزت‌نفس و احترام به خود و دیگران در منظومهٔ فرامرزنامه نیز مورد توجه قهرمانان و پهلوانان قرار گرفته‌است.

۷.۲.۴. دیو سیه و تعهد

زمانی که دیو سیه سوگند می‌خورد، دیگر به فرامرز خیانت نمی‌کند و فرامرز می‌پذیرد و او را همراه خود می‌کند.

سیه دیو برجست و سوگند خورد	به روز سفید و شب لاژورد،
به مردی و گردی و تخت و کلاه	به شمشیر و گرز و به خورشید و ماه
که من از ره داد گویم سخن	ازین گفت من تو دل بد مکن
فرامرز دانست کو راست گفت	که سوگند با مردمی بود جفت

(فرامرزنامه، ۱۳۹۴:۲۹۶).

۷.۲.۵. فرامرز و اعتماد به دیگران

و فرامرز نیز از دیو سیه می‌خواهد و به او اعتماد می‌کند که او را در هفت‌خوان همراهی کند. دیو می‌پذیرد و به درستی راه را بر فرامرز نشان می‌دهد و فرامرز به آن عمل می‌کند و این مسیر دشوار را با موفقیت طی می‌کند.

تو ای شیر جنگی سیه دیو تندا!

بدان راه رفتن مشو هیچ کند!

در آن راه اکنون مرا رهنمای

همی باش باهوش و پاکیزه رای

(همان، ۳۲۰).

۷.۳. نیازهای مربوط به احساس مالکیت، عشق، محبت، دوست‌داشتن، دوست‌داشته‌شدن و تعلق

سومین پلهٔ هرم مزلو، نیازهای اجتماعی است؛ که شامل مواردی چون عشق، مقبولیت و تعلق خاطر است. در این سطح، احساس نیاز به روابط عاطفی، هدایت‌کننده‌ای، از جمله رفتار انسان است. البته انسان موجودی اجتماعی و خواهان تعامل با دیگران است. روابط بین افراد منجر به ایجاد انگیزه در آن‌ها می‌شود. این امر موجب افزایش امید و انرژی برای انجام کارها می‌گردد. این پله از سلسله‌مراتب نیاز به دوستی، صمیمیت، خانواده و عشق را ترسیم می‌کند. انسان در همه سطوح چه فردی عادی باشد، چه پهلوان و اساطیر و چه افراد تخیلی و فانتزی، در طول زندگی نیاز به دوست‌داشتن و دوست‌داشته‌شدن دارد. دوری از این دو مورد منجر به احساس تنهایی و افسردگی می‌شود.

برخی از مواردی که این نیاز را برآورده می‌کند عبارتند از: دوستی، دلبستگی‌های عاشقانه، خانواده، گروه‌های اجتماعی همچون لشکر و سپاه، مدرسه و همسالان، گروه‌های جامعه و کاری و برای جلوگیری از بروز مشکلاتی از قبیل تنهایی، افسردگی و اضطراب؛ مهم است که افراد احساس دوست‌داشتن و مقبولیت نزد دیگران را تجربه کنند. اما دو مجموعهٔ حماسی مورد بحث سرشار از این نوع نیاز است؛ چراکه در توصیف صحنه‌های بزمی و رزمی فعالیت‌های گروهی که توأم با دوستی و مقبولیت است، موج می‌زند؛ عشق، جدایی‌ناپذیر و درهم تنیده با حماسه است که اگر چنین نبود حماسه‌ها ظهور و بروز نمی‌کردند؛ منظومه‌هایی چون شاهنامه فردوسی، بانو گشسب‌نامه، گرشاسب‌نامه و... این‌گونه بعد سال‌ها خوش نمی‌درخشیدند و شخصیت‌های قهرمان را به‌خوبی از این مرحله گذر داده و زمینهٔ رسیدن به مراحل بعدی برای آنان مهیا کرده‌است. در بررسی این دو منظومه به مواردی متعددی برمی‌خوریم ابتدا نمونه‌های بهمن‌نامه:

۷.۳.۱. لَوْلُو و عشق

عشق لَوْلُو به کتابیون که بعد از ازدواج کتابیون با بهمن، چه صحنه‌هایی را رقم نزد که ناشی از عشق لَوْلُو به کتابیون است.

غلامی بُدش دختر خویشکام

که با او همی بود لَوْلُو به نام

که همراز او بود و هم مهرجوی
 چه آگاه شد لؤلؤ از کار شاه
 ز رخ رنگ برگشته و تافته
 به مردی مگر نارسیده هنوز
 به عشقش بودی روز و شب گفتگوی
 در آمد بر دختر نیکخواه
 غم و فرقت از بوی او یافته
 به مهر اندر افتاد و برگشت کوز
 (بهمن نامه، ۱۳۷۰: ۳۹-۴۰)

۷.۳.۲. بهمن و احساس عشق و تملک

بهمن بعد از ازدواج با کتایون سرشار از عشق شده بود که این عشق، تملک بهمن را نسبت به کتایون به اثبات می‌رساند و به هیچ‌روی نمی‌خواهد از او دور گردد.
 همی بود شادان دو ماه اندرون
 که روزی زمانی نیامد برون
 (همان، ۶۰).

و همچنین عشق بهمن به همای و دختران اسلم و تندبر از این دسته نیاز به احساس مالکیت است که مزلو به آن اشاره کرده است. عشق همای به بهمن نیز قابل ستایش است که با این ابیات در بهمن‌نامه ابراز شده است.

بدو گفت دختر که ای شهریار
 که شاه جهان نامور بهمنست
 اگر هیچ داماد خواهی گزید
 به از شاه بهمن نیاید پدید
 مرین شاه را تو به دشمن مدار
 ز پشت کیانست و شوی منست
 (همان، ۱۳۳)

۷.۳.۳. فرامرز و عشق حیرت‌انگیز

نقش این مرحله از نیازهای شخصیتی مزلو در فرامرزنامه هم در عاشق‌شدن فرامرز یل بر دختر شاه‌پریان قابل توجه است.

فرامرز چون پری را بدید
 بدو گفت کای ماه با زیب و فر
 شگفتی از او لب به دندان گزید
 چه جویی به تنها ازین چشمه در؟
 که دل‌ها چو جان‌ها همی پروری...
 سروشی تو ای ماه‌رخ یا پری

بگفت این و در چشمه شد ناپدید
دل پهلوان از غمش بر طپید
دلش پر شد از مهر آن ماهروی
پراندیشه گشت و به دل چاره جوی
چشمه روان گشت با درد جفت
پر از غم بیامد به یاران گفت:
کای نامداران روشن روان
پری برد از من دل و هوش و جان
(فرامرنامه، ۱۳۹۴: ۲۹۱).

یا در فرامرنامه عاشق شدن دختر کهیلا بر فرامرز نیز قابل تحسین است که دایه را برای خواستگاری از فرامرز روانه می‌سازد.

کنون بشنو از کار دختر خبر
که عاشق شد آن بریل نامور...
از آن گه که آن پهلوان بزرگ
بیدم بر و چهره و یال او
دل و جان به مهراندرش بسته‌ام
همان ساعد و زخم گوپال او
نخواهم بجویم ز کس یاوری
بسی روز ازین غصه ناسودهام
جز از تو که چون مهربان مادری
(همان، ۱۶۴ - ۱۶۵).

۷.۴. نیازهای امنیت

هرچه به سمت سطح دوم هرم مزلو پیش برویم، نیازها کمی پیچیده‌تر می‌شوند. در این سطح، نیازهای امنیت و ایمنی به نیازهای اصلی و اولیه تبدیل می‌شوند. انسان، خواهان کنترل و نظم در جهان و زندگی هستند؛ بنابراین این نیاز به ایمنی و امنیت تا حد زیادی به رفتارهای این سطح کمک می‌کند. نیاز به امنیت به‌عنوان خواسته انسان برای ایمنی و محافظت از خود در برابر هرگونه آسیب می‌باشد. ایمنی نیازی تکاملی است. این دسته از نیازها به‌همراه نیازهای فیزیولوژیک جز نیازهای اساسی انسان برای ادامه حیات است. این نیازها به ارگانسیم کمک می‌کند تا بتواند دنیایی منظم، پایدار و قابل پیش‌بینی در اطراف خود ایجاد کند. نبودن شرایط پایداری و ثبات، می‌تواند به اضطراب و حس ناامنی منتهی شود. تأمین‌نشدن نیازهای مربوط به امنیت، باعث می‌شود که فرد، بخش مهمی از زمان و انرژی خود را به این سطح از هرم نیازها اختصاص دهد و انرژی و انگیزه کمتری برای پرداختن به لایه‌های بالاتر باقی بماند. نیاز به ایمنی و امنیت معمولاً سوابقی مهم، برای انسان روان‌رنجور می‌باشد. افراد روان‌رنجور به‌صورت بی‌اختیار و وسواسی از

تجربیات تازه دوری می‌کنند. انواع مصادیق امنیت در نظریه مزلو عبارتند از: ثبات خانوادگی، ایمنی شغلی، امنیت جانی، داشتن مکان ثابت برای زندگی، رهایی از ترس و اضطراب، نیاز به سازمان، نظم و قانون.

۷،۴،۱. بهمن‌نامه و اشخاص امنیت‌ساز

ایجاد امنیت و احساس امنیت همواره در هرم مزلو از پایه‌ای‌ترین نیازهاست. اما در بهمن‌نامه ایجاد و فراهم کردن چنین فضایی را به‌کرات می‌بینیم؛ در مجموع کتاب بهمن‌نامه، ۱۸ نامه از جمله نامه رستم به شاه کشمیر، نامه شاه صور به رستم به‌وسیله پارس بخاطر لؤلؤ، میان پهلوانان و پادشاهان منتقل شده است. پیک‌های نامه‌بر، در هیچ جای کتاب، دیده نشده است که شاهان یا پهلوانان به آن‌ها آسیبی وارد کنند؛ زیرا در اوستا محترم‌شمردن آنان، سفارش شده بود. به همین دلیل ایرانیان از آسیب‌رساندن به حاملان نامه خودداری می‌کردند و آنان را محترم می‌شمردند و همراه پیک خلعت و هدیه می‌فرستادند.

همان پارس را خلعت و خواسته بسی دادش و شد کارش آراسته

(بهمن‌نامه، ۱۳۷۰: ۵۵).

گاه این امنیت جنبه کاملاً روانی دارد و شاه دادگر فضایی امن را با عدل و دادگری برای دیگران فراهم می‌کند که در بهمن‌نامه به‌جز ظلمی که بهمن به خاندان رستم روا می‌دارد، آن‌هم به خاطر انتقام خون اسفندیار، در جای دیگری از کتاب، شاهد ستمی از ظالم به مظلوم نیستیم. شاه جوان ایران در گردهمایی سران و بزرگان، منشور حکومت خود را تشریح و هدف خویش را مبارزه با ستمکاران و کمک به زیردستان عنوان می‌کند. و تلاش می‌کند که عدالتخواهی و دادگستری، در کشور گسترش دهد.

بکوشیم و نیکی به جای آوریم ستمکاره را زیر پای آوریم

بدان را نباشد ز ما جز بدی نتابد بد و فَره ایزدی

ز ما داد باید همه دادخواه ستم بر ستمکاره باشد ز شاه

(همان، ۲۰).

گرشاسب، نریمان، سام و رستم، در دخمه خود، بهمن را به دادخواهی که ایجادکننده امنیت و آرامش است، فرا می‌خوانند.

همی تا به گیتی دری، داد کن مرا بین و از خویشان یاد کن

(همان، ۴۲۷).

هرگاه در بین مردم هر سرزمینی شادمانی و رضایت خاطر ایجاد شود، امنیت نیز به آن کشور روی خواهد کرد.

بیرسیدشان شاه و بنواختشان
یکایک همه پایگه ساختشان
به قنوج یک هفته شاه جهان
برآسود با سرکشان و مهان
(همان، ۴۳۵).

۷.۴.۲. فرامرزنامه و اشخاص امنیت‌ساز

کیخسرو بعد واگذاری مسئولیت هند به فرامرز او را به داد و دوری از بیداد سفارش می‌کند؛ یکی از روش‌های ایجاد امنیت دوری از ظلم و ستم است. وی بیان می‌دارد:

نگر تا نیاری به بیداد دست
که دنیا نباشد سرای نشست...
دل زبردستان میازار هیچ
کزین پس نبینی بسی درد و پیچ
(فرامرزنامه، ۱۳۹۴: ۳۶۵).

همچنین رستم، فرزند خود را به مدارا کردن، خداپرستی و عدالت که زمینه‌ساز امنیت است، پند می‌دهد.

چو گشتی زبردست بر زبردست
ببخشای بر داد و ایزدپرست
(همان، ۱۶).

یکی دیگر از راه‌های امنیت‌ساز، از سر راه برداشتن مخالفان است. پهلوان قدرتمندی همچون فرامرز می‌تواند این نقش را به خوبی ایفا کند. برای نمونه، می‌توان از هفت‌خان یاد کرد که در خان اول شیر، در خان دوم گرگان، در خان سوم غول، در خان ششم کرگدن و در خان آخر اژدهای آزاررسان را از پای درمی‌آورد.

۷.۵. نیازهای فیزیولوژیک

در نظریه سلسله مراتب نیازهای مزلو مهم‌ترین و آشکارترین نیاز انسان، نیازهای فیزیولوژیکی است که شامل نیاز به آب، غذا، خواب، حرارت مناسب و ... است. فعالیت‌هایی که مبتنی بر موضوعاتی چون گرما، سرما و غذا است. نیازهایی که به حفظ وضعیت بیولوژیک ارگانیسم و بقای آن کمک می‌کنند. اگر نیازهای فیزیولوژیک برای مدت نسبتاً طولانی تأمین نشوند، فرد برای تأمین نیازهای دیگر برانگیخته نخواهد شد. این حالت از ابتدایی‌ترین و مهم‌ترین نیازهای بشر است. از زمان تولد تا مرگ همراه انسان خواهد بود.

۷.۵.۱. بهمن‌نامه و نیازهای فیزیولوژیک

در بهمن‌نامه، بارها از خلعت‌دادن و یا عرض‌دادن سپاهیان سخن به‌میان می‌آید؛ سپاهی که از نظر مالی تأمین نشده باشد، نمی‌تواند حداقل‌های زیستن را برای ایجاد امنیت و طی کردن دیگر مراحل و رسیدن به خودشکوفایی ایجاد کند.

مهران را همه خلعت افکند شاه
ز دیبای زربفت و اسب و کلاه

(بهمن‌نامه، ۱۳۷۰: ۲۲).

۷.۵.۲. فرامرزنانه و نیازهای فیزیولوژیک

در فرامرزنانه همین روش معمول است که لشکریان را با گنج و خواسته بنوازد تا لشکریان از لحاظ روانی، قدرتمند و توانا گردند و از پس سختی‌ها برآیند.

در گنج دینار بگشاد و گفت
که گنج بزرگان نشاید نهفت

به لشکر ببخشید گنج نهان
فرستاد هر سو یکی از مهران

(فرامرزنانه، ۱۳۹۴: ۹).

نتیجه‌گیری

بررسی این دو اثر نشان می‌دهد که شخصیت‌های برجسته در بهمن‌نامه و فرامرزنانه در بیشتر اوقات با الگوهای خودشکوفایی «آبراهام مزلو» مطابقت دارند. شخصیت‌های اصلی این منظومه‌ها در مقایسه با دیگر شخصیت‌های این دو اثر از استقلال بیشتری برخوردارند. هرچند گاه در این حماسه‌ها شخصیتی موجود است که در تمام سطوح نیازهای مزلو گنجانده نمی‌شوند؛ مانند: لؤلؤ، کتایون، مهارک دیو و شخصیت‌های اصلی بررسی شده، معمولاً دارای اعتماد به نفس بالا و ایجادکننده امنیت، عاشق و خودشکופا هستند. آن‌ها معمولاً برخلاف روند معمول حرکت می‌کنند و برخوردار از ویژگی‌های انسان‌های خودشکופا در هرم مزلوسست. بهمن و فرامرز از اساطیر فانتزی و برخی دیگر از پهلوانان، که از قهرمانان اصلی و تأثیرگذار در منظومه‌های بررسی شده هستند، دارای خصلت‌هایی برتر مانند: عشق، احترام، عزت نفس، امنیت و خودشکوفایی هستند؛ و از ویژگی‌های اصلی اساطیر فانتزی و قهرمانان حماسی است. البته این اشخاص دارای اعتمادبه‌نفس بالایی هستند که در مواقع خاص، تصمیم خاص می‌گیرند. مانند زمانی که در جنگ دوم بهمن با فرامرز که پهلوانان به او خیانت کردند. زال این واقعه را در خواب می‌بیند و پهلوان را از جنگ پرهیز می‌دهد. اما وی تصمیمی برخلاف نظر زال می‌گیرد. این شخصیت‌ها به‌خاطر قاطعیت و نهراسیدن از هر مهلکه‌ای می‌توان در بالاترین درجه شخصیتی مزلو قرار داد. آن‌ها به‌خاطر آزادی و خودمختاری خویش، تحت تأثیر فشارهای بیرونی قرار نمی‌گیرند. در کل، شخصیت‌های اصلی این دو منظومه، فرامرز در مرتبه بالا و برتر از بهمن است؛ چراکه فرامرز برای دیگران دچار گرفتاری می‌شود ولی بهمن برای انتقام مجبور به طی این مسیر شده است. ویژگی خاص و برجسته‌ای

که این دو متن را متمایز می‌کند عبارتند از: تلاش برای پیوند اقوام، دوری از جنگ، توجه جدی به شخصیت‌های داستانی و جزئیات آن‌ها، گرایش به زندگی آرمانی، اعتماد کردن به احساسات درونی درباره یک تصمیم و عمل کردن براساس آن‌ها و توجه به نظر دیگران، برخورداری از خلاقیت به چشم می‌خورد.

منابع

کتاب‌ها:

- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۸۵). زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه. چ هفتم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ایرانشاه، ابن‌ابی‌الخیر. (۱۳۷۰). بهمن‌نامه. ویراسته رحیم عیفی. تهران: علمی و فرهنگی.
- براهنی، رضا. (۱۳۶۲). قصه‌نویسی. تهران: سازمان انتشارات اشرفی.
- پارسا، حسن. (۱۳۸۸). انگیزش و هیجان. چاپ دهم، تهران: دانشگاه پیام نور.
- دقیقیان، شیرین‌دخت. (۱۳۷۱). منشأ شخصیت در ادبیات داستانی، تهران: نویسنده.
- راس، آلن. (۱۳۷۳). روان‌شناسی شخصیت. ترجمه سیاوش جمال‌فر، تهران: بعثت.
- رزمجو، حسین. (۱۳۸۱). قلمرو ادبیات حماسی ایران. ج ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سیاسی، علی‌اکبر. (۱۳۷۱). نظریه‌های شخصیت. چ پنجم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شامل، سعید. (۱۳۷۷). مکتب‌ها و نظریه‌ها در روانشناسی شخصیت. چ ششم، تهران: انتشارات رشد.
- شولتس، دوان. (۱۳۶۹). روانشناسی کمال. ترجمه: گیتی خوشدل، چ پنجم، تهران: نشر نو.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۸۷). حماسه‌سرایی در ایران. چ هفتم، تهران: امیرکبیر.
- فان زوتفن، ماریولین و خطیبی، ابوالفضل. (۱۳۸۲). فرامرزنامه خسرو کیکاووس. تهران: انتشارات سخن.
- کریمی، یوسف. (۱۳۷۸). روان‌شناسی شخصیت. چ پنجم، تهران: نشر ویرایش.
- مزلو، آبراهام اچ. (۱۳۷۲). انگیزش و شخصیت. ترجمه: احمد رضوانی، چ سوم، تهران: آستان قدس رضوی.
- معین، محمد. (۱۳۷۵). فرهنگ فارسی معین، ج ۲، چ دهم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- نوردبای، ورنون و هال، کالوین. (۱۳۶۹). راهنمای نظریه روانشناسان بزرگ. ترجمه: احمد به‌پژوه و رمضان دولتی، تهران: رشد.

یونسی، ابراهیم. (۱۳۸۲). هنر داستان‌نویسی. تهران: نگاه

مقالات

اشرف‌زاده، رضا و عباسی، زهرا. (۱۳۹۷). «بررسی شخصیت منظومه‌های حماسی بهمن‌نامه، کوش‌نامه، فرامرزنامه و گرشاسب‌نامه براساس نظریات انسان‌شناسی کارل راجرز و آبراهام مزلو». فصلنامه علوم ادبی، ش ۱۴، صص. ۹-۴۸.

بهره‌ور، مجید. (۱۳۸۸). «بازخوانی زندگینامه مولوی با نظر به سلسله‌مراتب نیازهای مزلو». مطالعات عرفانی. ش ۱۰، صص. ۷۸-۱۱۸.

ستاری، رضا؛ صفارحیدری، حجت و محرابی کالی، منیره. (۱۳۹۴). «شخصیت رستم براساس داستان رستم و اسفندیار در شاهنامه و نظریه «خودشکوفایی» آبراهام مزلو». متن پژوهی ادبی (زبان و ادب پارسی)، ش ۶۴، صص. ۸۳-۱۰۹.

ظهیری ناو، بیژن؛ علایی ایلخچی، مریم و رجبی، سوران. (۱۳۸۷). «بررسی تطبیقی نمودهای خودشکوفایی در مثنوی با روان‌شناسی انسان‌گرایانه آبراهام مزلو». پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا). ش ۳، صص. ۹۱-۱۲۴.

عبداللهیان، حمید. (۱۳۸۰). «شیوه‌های شخصیت‌پردازی». مجله ادبیات داستانی، ش ۵۴، صص. ۶۲-۷۰.

محمدی آشنانی، علی و همتیان نجف‌آبادی، محدثه. (۱۳۹۶). «بررسی تطبیقی دیدگاه قرآن کریم و روانشناسی انسان‌گرا با تأکید بر مدل «انسان خودشکوفایی» آبراهام مزلو». مطالعات تطبیقی قرآن پژوهی، ش ۳، صص. ۷-۲۸.

نوروزی، زینب؛ اسلامی، علیرضا و کرمی، محمدحسین. (۱۳۹۱). «بررسی شخصیت‌های بهرام در هفت‌پیکر با توجه به نظریه مزلو». متن‌شناسی ادب فارسی، ش ۴، صص. ۱۷-۳۴.